

۸ ۲۰۷۲۸

زندگی و تمدن در ایران باستان

«از عیلام تا ساسانیان: دولت متمدن تا هخامنشیان»

تألیف

عباس قدیانی

انتشارات آرون

سرشناسه	قدیانی، عباس. ۱۳۴۲
عنوان و پدیدآور	زندگی و تمدن در ایران باستان (از عیلام نخستین دولت متمدن تا هخامنشیان)، تألیف: عباس قدیانی
مشخصات نشر	تهران: آروَن، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	۴۷۲ ص، مصور
شابک	۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۳۱ - ۱۵۱ - ۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	کتابنامه
موضوع	ایران - تمدن - پیش از اسلام
رُضوع	ایران - باستان‌شناسی
بندی کنگره	۱۳۹۱ ز ۹ ق ۱۴۰ DSR
رده‌بندی	۹۵۵ / ۰۱
شماره کتابخانه ملی	۲۸۸۱۳۳۴

زندگی و تمدن در ایران باستان

از عیلام نخستین دولت متمدن تا هخامنشیان

تألیف: عباس قدیانی

ناشر: انتشارات آروَن

حروفچینی: نشر آروَن

چاپ دوم: ۱۳۹۶

چاپخانه حیدری: ۱۰۰۰ نسخه

فهرست

۱۷	پیشگفتا
۱۸	زنانی اجتماعی در عصر ودایی
۲۷	تمدن‌های فلاحتیان
۲۸	تمدن چشمه علی
۲۸	تمدن حصار
۲۹	تمدن جنوب و جنوب غربی
۲۹	گنج دره
۲۹	تپه یحیی
۳۱	تپه حسنلو
۳۱	شهر سوخته سیستان
۳۲	دشت لوت
۳۲	دشت قزوین
۳۲	زیویه
۳۳	مارلیک
۳۳	غار بیستون
۳۳	غار کمر بند و غار هاتو
۳۴	تپه آسیاب
۳۴	تپه گوران
۳۵	تپه گنج دره
۳۵	تپه علی‌کُش
۳۷	تپه حاجی فیروز
۳۸	تپه سنگ چخماق

۳۹	تپه زاغه
۴۱	جغرافیای بین‌النهرین
۴۳	ساکنان قدیم ایران قبل از ورود آریاییان
۴۸	عصر ودایی
۵۱	قبایل آریایی در کتاب ودا
۵۱	آیین زندگی
۵۳	هجوم آریاها به هند
۵۳	زناشویی و عروسی
۵۴	عباراوستایی
۵۴	رژت
۵۵	ارستا
۵۶	آیین اوستایی
۵۸	مقایسه آیین اوستایی با ودایی
۵۹	خانواده و حکومت
۵۹	کاست
۶۰	ورود آریاها
۶۱	آریاهای ایرانی
۶۲	زندگی
۶۳	تمدن
۶۴	مذهب و معتقدات
۶۶	خانواده و حکومت
۶۷	زبان - خط
۶۸	موسیقی
۶۹	بین‌النهرین و تمدن‌های باستانی
۶۹	بین‌النهرین علیا در دوره ماقبل عبید
۷۰	دوره العبید
۷۰	مسکن و وسایل کار
۷۱	سفال‌سازی
۷۱	مقابر
۷۲	فلزکاری
۷۲	دوره اوروک
۷۳	معماری

۷۳	پیدایش خط
۷۴	اختراع مهر
۷۴	سفال‌سازی
۷۵	لوازم سنگی
۷۵	دوره جمعدت نصر
۷۵	مسکن
۷۶	حمل و نقل
۷۷	لوازم و فلزکاری
۷۷	سفال‌سازی
۷۷	آثار سنگی
۷۸	خط
۷۸	بین‌النهرین
۷۹	کلدانیان
۸۰	سومر و اکد
۸۴	تمدن سومر
۸۴	کشاورزی
۸۵	معماری
۸۷	حجاری
۸۸	بازرگانی
۸۸	اقتصاد و مالیات
۸۹	امیر شهر
۸۹	معبد و دربار
۹۰	ارتش
۹۰	تجدید حیات سومر
۹۱	سلسله سوم اور
۹۲	جانشینان اورنامو
۹۳	سقوط دولت اور
۹۴	شهر اور
۹۵	قانونگذاری
۹۸	مذهب
۹۹	اقتصاد
۱۰۰	تقویم و جشن‌های محلی

۱۰۱	سلسله‌های ایسین و لارسا
۱۰۲	سلسله‌های نیسین
۱۰۲	خط میخی
۱۰۲	دولت بابل
۱۰۳	حمورابی
۱۰۴	پاش‌ها
۱۰۴	بازی‌ها
۱۰۵	گوتی‌ها
۱۰۶	مدن گوتی‌ها
۱۰۷	مذهب بابل
۱۱۰	اردوخ (مردوک)
۱۱۰	معبد و ماهن
۱۱۱	آشور
۱۱۲	آشور قدیم
۱۱۳	آشور میانه
۱۱۳	آشور جدید
۱۱۳	تمدن آشور در هزاره دوم
۱۱۴	ساکنان آشور
۱۱۴	حکومت و پادشاه
۱۱۵	مأمورین عالیرتبه
۱۱۶	ارتش
۱۱۶	قانونگذاری
۱۱۷	وضعیت اجتماعی زنان در آشور قدیم
۱۱۸	مالکیت وارث
۱۱۹	ادبیات و هنر
۱۲۰	مذهب آشور
۱۲۵	عیلام در دوره تاریخی
۱۲۶	حدود عیلام
۱۲۸	صنایع فلزی عیلام
۱۲۹	مهرسازی
۱۲۹	موسیقی
۱۲۹	ساخت مجسمه‌های غیر فلزی

۱۳۰	سفالگری
۱۳۰	قانون
۱۳۱	ریاضیات
۱۳۱	زندگی
۱۳۳	مذهب
۱۳۳	آرامگاه
۱۳۸	زیگورات
۱۳۸	چغازنبیل
۱۴۵	تفاوت زیگورات چغازنبیل با زیگورات‌های دیگر عراق غرب
۱۴۵	آثار باستانی است تپه
۱۴۷	آرامگاه بی‌آهار و معبد خصوصی
۱۴۸	آرامگاه‌ها
۱۴۸	آثار به دست آمده
۱۵۰	پادشاهان عیلام
۱۵۰	اونتاش گال
۱۵۰	شوتروک ناخونته اول
۱۵۰	شیلک این شوشیناک
۱۵۱	شوتروک ناخونته دوم
۱۵۱	هالوشو
۱۵۱	کودور ناخونته
۱۵۱	هوبان ایمن
۱۵۲	خوم‌بان ایگاش
۱۵۲	اورتاکو
۱۵۲	اوم‌مان
۱۵۲	هوبان هالتاش سوم
۱۵۳	لولوییان، کاسی‌ها، سکاها، کمیریان، اورارتوها، منایی‌ها...
۱۵۳	لولوییان
۱۵۴	تمدن
۱۵۴	کاسی
۱۵۵	پادشاهان کاسی
۱۵۶	سکاها
۱۵۹	مراسم تدفین

۱۶۰		عادات و رسوم سکاها
۱۶۲		سرمته‌ها
۱۶۲		ماساژت‌ها
۱۶۳		ساک‌ها یا اسکایی‌ها
۱۶۳		جنگ داریوش با سکاها
۱۶۴		پادشاهان سکایی
۱۶۵		کیمریان
۱۶۶		اورارتوها
۱۶۷		آرگشتی
۱۶۸		تمدن اورارتو
۱۶۸		سنایی‌ها
۱۶۹		هیتی‌ها یا هیت
۱۷۰		تمدن هیتی
۱۷۰		پادشاه و جامعه
۱۷۳		ارتش
۱۷۴		بازرگانی و اقتصاد
۱۷۵		قوانین و حقوق
۱۷۷		مذهب
۱۷۸		هنر و ادبیات
۱۸۰		سورباری‌ها و هوری‌ها
۱۸۱		میتانی‌ها
۱۸۱		آرامی‌ها
۱۸۳		ماد
۱۸۳		سرزمین ماد
۱۸۷		جغرافیای ماد
۱۸۷		ماد آتروپاتن (تروپاتگان)
۱۸۷		از رود ارس تا جبال آورین‌داغ و قره‌داغ
۱۸۷		دره رود قره‌سو (شعبه جنوبی ارس)
۱۸۷		ناحیه دریاچه ارومیه و رودهایی که در آن دریاچه می‌ریزند
۱۸۸		دره رود قزل‌اوزن (سفیدرود) و شعبه‌های آن
۱۸۸		بخش علیای رود زاب کوچک
۱۸۹		بخش علیای رود دیاله

۱۸۹	بخش وسطای مسیر رود دیاله
۱۸۹	دره‌های بخش علیای رود کرخه
۱۹۰	ماد سفلی
۱۹۰	ناحیه همدان
۱۹۰	حوضه دریاچه «حوض سلطان» و «دریای نمک» و ...
۱۹۱	ناحیه شمالی دشت کویر
۱۹۱	پارتاکنا
۱۹۱	ناحیه پارتاکنا
۱۹۳	قبایل ماد
۱۹۴	بابل و ...
۱۹۵	پایتخت ماد
۱۹۷	جنگجویان ماد
۱۹۷	لباس و قیافه ظاهر مادها
۱۹۸	مذهب
۱۹۹	آموزش و پرورش
۱۹۹	خط
۲۰۰	زبان
۲۰۰	معماری
۲۰۰	منابع طبیعی
۲۰۱	صنعت
۲۰۱	آثار هنری
۲۰۲	بافتندگی
۲۰۳	ورزش
۲۰۴	پادشاهان ماد
۲۰۴	دیاکو
۲۰۵	فرورتیش
۲۰۶	هوخشتر
۲۰۷	ازدیهاک
۲۰۸	روایت هرودوت از پادشاهان ماد
۲۱۰	کیاکسارس
۲۱۲	آستیگس
۲۱۴	مادها چگونه از بین رفتند

۲۱۵	شاهان ماد به روایت کتزیاس
۲۱۵	شهرها و اعلام جغرافیایی مادها بنابر کتیبه‌های آشوری
۲۲۱	هخامنشیان
۲۲۱	پارسی‌ها
۲۲۲	قبایل شهرنشین و روستانشین
۲۲۲	قبایل چادرنشین
۲۲۲	پارس
۲۲۵	تخامنشی‌ها
۲۲۶	وحدت جغرافیایی
۲۴۰	کشورها و سرزمین‌ها که زیر نظر ایران بودند
۲۴۰	استان‌های ایران در دوره هخامنشی به روایت هرودوت
۲۴۳	پادشاهان هخامنشی
۲۴۳	کوروش بزرگ
۲۴۶	تسخیر مستعمرات یونانی، روم بای صغیر
۲۴۷	تسخیر ممالک شرقی
۲۴۸	تسخیر بابل
۲۵۱	منشور استوانه‌ای کوروش
۲۵۲	فرمان بزرگ کوروش
۲۵۲	کمیونیه
۲۵۸	داریوش اول - بزرگ
۲۶۰	تشکیلات حکومت داریوش
۲۶۳	تسخیر پنجاب و سند
۲۶۳	لشکرکشی به اروپا - تسخیر تراکیه و مقدونی
۲۶۴	جنگ یونان
۲۶۸	خصال داریوش
۲۶۸	خشیایارشا
۲۷۹	اردشیر اول یا درازدست
۲۸۵	خشیایارشای دوم
۲۸۵	سغدیان
۲۸۶	داریوش دوم
۲۸۷	اردشیر دوم

۲۹۰	اردشیر سوم
۲۹۱	آرشک
۲۹۱	داریوش سوم
۲۹۱	وسعت امپراتوری هخامنشی در زمان داریوش
۲۹۲	اول - از دجله به طرف مشرق
۲۹۲	دوم - از جیحون یا وختش به طرف شمال
۲۹۲	سوم - از رود ارس به طرف شمال موافق نوشته‌های هرودوت
۲۹۲	چهارم - از ماد بالاخص و دجله به طرف مغرب
۲۹۳	پنجم - در وپا تراکیه تا دانوب و مقدونیه
۲۹۴	داریوش سوم
۲۹۶	داریوش سوم و دفع خطر باگواس خواجه دربار
۲۹۷	داریوش سوم و دیناه مقدون
۲۹۹	خانواده داریوش سوم
۳۰۰	جنگ‌های سه گانه داریوش سوم و اسکندر مقدونی
۳۰۲	نبرد گرانیک
۳۰۴	جنگ ایسوس
۳۰۶	نبرد گوگامل
۳۱۴	پادشاهان سلسله هخامنشی که ۲۲۰ سال حکمت کردند

۳۱۷	تمدن هخامنشی
۳۱۷	وضعیت اجتماعی
۳۱۸	اوضاع اجتماعی
۳۱۹	طبقات اجتماعی
۳۲۲	نظام اداری
۳۲۴	قوانین
۳۲۵	مقامات اداری
۳۲۷	تشکیلات اداری ایالات (ساتراپ‌ها)
۳۳۰	خط
۳۳۱	زبان
۳۳۱	الفبای فارسی باستان
۳۳۲	کتیبه‌های دوره هخامنشی
۳۳۳	دانش و آموزش و پرورش و خدمات علمی در دوره هخامنشیان

۳۳۹	کتابخانه‌ها
۳۴۱	مذهب
۳۴۸	مقامات روحانی
۳۵۰	مقامات سپاهی
۳۵۱	تشکیلات اقتصادی
۳۵۱	تشکیلات مالیاتی
۳۵۳	کشاورزی و صنعت
۳۵۵	بازرگانی
۳۵۷	زاده و اها
۳۵۸	نبرد دریایی
۳۵۹	مضاوت و قانون
۳۶۰	هنر و معماری
۳۶۳	ستون‌های خاکی
۳۶۸	سنگ‌های تخریب‌شده
۳۶۹	صنایع دوره هخامنشی
۳۶۹	جواهرسازی
۳۷۰	فلزکاری
۳۷۰	سفال‌سازی
۳۷۱	مجسمه‌سازی
۳۷۱	بافتندگی
۳۷۲	مسکوکات
۳۷۳	اجناس دوره هخامنشی
۳۷۴	کشاورزی
۳۷۵	شوش پایتخت جهان
۳۷۹	کاوش‌های باستان‌شناسی در شوش
۳۸۳	وجه تسمیه شوش
۳۸۵	قدمت و عظمت شوش
۳۸۷	شبکه آبرسانی و کشاورزی در شوش باستان
۳۸۷	شوش، بازار کشاورزی، تجاری و صنعتی
۳۹۰	شوش، پایتخت و مرکز سیاسی و اداری
۳۹۱	آکروپل = آکروپول = ارک
۳۹۱	صفه مرتفع آکروپل

۳۹۳	کتیبه‌ها و مهره‌های آکروپل
۳۹۶	کتیبه‌های خشیایارشا
۳۹۷	کتیبه اردشیر دوم
۳۹۷	کتیبه اردشیر سوم
۳۹۹	تپه آپادانا و کاخ داریوش
۳۹۹	تپه آپادانا
۴۰۱	معماری کاخ
۴۰۳	ترجمه کتیبه
۴۰۵	باغ‌های کاخ شوش
۴۰۶	تپه مرکز
۴۰۷	کاخ شانو = شاوور
۴۰۸	تندیس داریوس در شوش
۴۰۹	«لوح نارامسین» (نارام سین)
۴۱۱	مجسمه ملکه ناپیراسو
۴۱۳	تفاوت شوش و تخت جمشید
۴۱۴	جلگه پاسارگاد
۴۱۵	آثار قبل از تاریخ و آثار قبل از هخامنشیان در پاسارگاد
۴۱۶	پاسارگاد
۴۲۰	وجه تسمیه
۴۲۳	آرامگاه کوروش
۴۲۳	کاخ‌های پاسارگاد
۴۲۳	کاخ بارعام
۴۲۳	کاخ اختصاصی
۴۲۳	کاخ شرقی
۴۲۴	زندان سلیمان
۴۲۵	آتشدان (پاسارگاد)
۴۲۶	چهارباغ و آب‌نماها (پاسارگاد)
۴۲۶	کتیبه میخی و خطوط میخی پاسارگاد
۴۲۷	تخت جمشید
۴۲۸	ساخت تخت جمشید
۴۳۰	آثار و ابنیه تخت جمشید
۴۳۰	باروی تخت جمشید

۴۳۱	مدخل اصلی
۴۳۱	کتیبه‌های مدخل اصلی
۴۳۱	کتیبه ۱
۴۳۲	کتیبه ۲
۴۳۲	کتیبه ۳
۴۳۲	کتیبه ۴
۴۳۳	پلکان بزرگ (تخت جمشید)
۴۳۶	کاخ آپادانه = (آپادانا)
۴۳۸	گناره‌ها
۴۴۳	نالار صد ستون
۴۴۳	نالار شورا
۴۴۵	کاخ هیش (خخشیارشا)
۴۴۶	کاخ تچر
۴۴۶	حرمسرا
۴۴۷	کاخ ملکه
۴۴۸	خزانه شاهی
۴۴۸	تپه مرکزی
۴۴۹	استخر سنگی (تخت جمشید)
۴۴۹	سایر بناهای کاخ از صدف تخت جمشید
۴۵۱	دروازه نیمه تمام (تخت جمشید)
۴۵۱	سنگ‌نوشته‌ها (تخت جمشید)
۴۵۲	نقش رستم
۴۵۵	آتشگاه در تخت جمشید
۴۵۶	آرامگاه‌های هخامنشی (گوردخمه‌ها)
۴۵۸	آرامگاه داریوش اول
۴۶۰	نقش رجب (نقش‌های سنگی)
۴۶۱	نقش رستم (نقش‌های سنگی ساسانیان)
۴۷۰	منابع و مآخذ

پیشگفتار

از زمان‌های بسیار قدیم ایرانیان جامعه دودمانی تشکیل داده بودند طایفه و کشور قوم ایرانی خود را آریا می‌نامیدند. اصطلاح نژادی و جغرافیایی ایران از آن است. در ایران غربی اساس و قاعده دودمانی تا بدین حد که زیر قشری که از تمدن بابلی اخذ و اقتباس شده بود، پنهان بود. هخامنشیان در آله و سنت آشور و بابل و عیلام به شمار می‌رفت. روش سیاسی این سلسله، همان بود که مادها و بابل و ماد داشتند و بعد در نتیجه کاردانی و کفایت و تدبیر سیاسی کورش و داریوش به کمال رسید. اما تشکیلات دودمانی مع ذلک از میان نرفته و در سرزمین مادها و پارس باقی بود. آثاری از آن در کتیبه مزار داریوش، در نقش رستم پیداست که در آن داریوش خود را از حیث نسب، پسر و پستاسب و از لحاظ دودمانی، هخامنشی و از جهت دایمی پارتی و از حیث ملیت، آریایی می‌نامد.

ایران هخامنشی هفت دودمان ممتاز داشت که یکی از آنها نژاد سلطنتی بود. هرودوت به خطا است که امتیازات این دودمان‌ها را اجرای شرکت آنها در قتل گومات (بردای دروغی) می‌داند.

علاوه بر این حلقه، از بزرگان نسبی در سلسله هخامنشی، یک سلسله از گماردگان (گمارده، گماشته یعنی مقطع و تیولدار) نیز وجود داشتند. مثلاً در آسیای صغیر خاندان‌های کهنی از امرا تحت ریاست و فرمان شاه سلطنت می‌کردند. ولی شهربانان در کار آنها نظارت مؤثری داشتند. کسانی هم که به دودمان‌های بزرگ منسوب نبودند از

پارسی و مادی و حتی یونانیان تبعید شده از وطن، ممکن بود بر اثر عطای شاهنشاه، صاحب اراضی و عنوان «امارت» شوند. روابط این تیولداران با شهریانان برای ما واضح نیست، همین قدر معلوم است که کمابیش امتیازاتی داشته‌اند، چنان که می‌توانسته‌اند مالیات رعایای خویش را پس از وصل، به خود اختصاص دهد.

زندگی اجتماعی در عصر ودایی

«عصر ودایی عصری است که آریایی‌های ایرانی و هندی با هم می‌زیستند و یا تازه از هم جدا شده و هنوز آداب و رسوم یکدیگر را فراموش نکرده بودند. این عصر را نام کتاب... که قدیمی‌ترین کتب آریایی است عصر ودایی نامیده‌اند... آیین زندگی در عصر ودی بر اساس خانواده و عشیره و قبیله بود... خانواده هسته مرکزی تشکیلات اجتماعی آریایی بود که راست آن را پدر خانواده داشت که حامی و نگهبان اهل خانه خود بود و مادر بانوی خانواده می‌شد. پس از خانواده، عشیره یا گوترا قرار داشت و گوترا به معنی محل حفاظت گاو است و چون آریاها در شرایط شبانی زیست می‌کردند خانواده‌هایی که برای گاوهای مشترک داشتند گشتی نامیده می‌شوند. از اجتماع چند گشتی یک گروه تشکیل می‌شد که معنی آن «مجموعه» است. و «ویسه» یا «ویس پارتی» می‌خوانند. مجموعه... ویس را یک خانه یا قبیله بزرگ می‌خواندند و رئیس آن را «راجان» یعنی شاه می‌نامیدند.

به عقیده شرق‌شناسان روسی:

پیش از فتوحات پارس سازمان اجتماعی قبیله‌ای ایرانی بر پایه «جماعت عشیرتی» (ویس) قرار داشت که پیر عشیره در رأس آن بود... خانواده (که پدر رئیس آن بود) جزو جماعت عشیرتی شمرده می‌شود. دسته‌ای از جماعت عشیرتی «زانتو» را تشکیل می‌دادند و قبیله رئیس و یا پیشوایی را شاخص می‌دادند... در آن باره در اوستا، کتاب دین زرتشتی آمده است. در این دوران بود که در داخل عشیره قشرهایی به وجود آمد و از میان دیگر اعضای عشیره که عامه مردم را تشکیل می‌دادند کاهنان و اعیان که قشر علیای آن شمرده می‌شدند، پدید آمدند. به اضافه شکی شکی نیست که بردگان نیز وجود داشتند ولی عده آنان اندک بود و بیشتر کارهای خانگی را انجام می‌دادند.

پس از آنکه در دوره هخامنشیان حوزه قدرت پارسان وسعت گرفت، وضع طبقات مختلف بیش از پیش مشخص گردید.

داریوش بزرگ چه در امر تمرکز و اتحاد کشور خویش و چه در مورد سازمان دادن آن، به قشرهای عالی، به توانگران و اعیان و روحانیان و کاهنان متکی بود. در آن زمان

روحانیان و کاهنان در جامعه از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیروی بزرگی شمرده می شدند و داریوش به منظور جلب مساعدت ایشان، اقدامات فراوان برای حفظ مبنای رفاه و آسایش کاهنان به عمل آورد و املاک و عواید معابد را از ورشکستگی محفوظ می داشت، مثلاً یکی از ساتراپ های آسیای صغیر را توبیخ کرد که چرا از زارعینی که منتسب به رب النوع «آبولون» بوده اند، عوارض دریافت داشته و امر کرده است که اراضی شخصی او را شخم بزنند. گواهی «اودزاگورسنت» کاهن نیز درباره حمایتی که داریوش از وی و اموال معبدی که او اداره می کرده، نموده است در منابع موجود محفوظ مانده. پارسیان در دستگاه دولت و کشور وضع خاصی داشتند و خراج نمی پرداختند. در نظر پارسیان آرد، حمل سلاح و یا اشتغال به کشاورزی و یا دامداری به یک اندازه موجب احترام و شرافتمندانه بود. در جامعه ایرانی کار اجباری بردگان وجود داشت و از آنان برای انجام امور گوناگون استفاده می کردند، مثلاً پارسیان کار ساختمانی انجام نمی دادند. شاه که به انگریان تکی بود... کار ساده و ناچیز کشاورزی را تحقیر نمی کرد و از آن رویگردان نبود.

اصول ملوک الطوایفی عهد هخامنشی و سازمان دودمانی آن، عصر اسکندر و سلوکی ها و در عصر اشکانیان نیز محفوظ ماند و تغییر اساسی در آن پدید نیامد، در طی این دوره طولانی رؤسای خانواده ها، رئیس تیره و رؤسای تیره، رئیس قبیله را انتخاب می کردند. زندگی مردم از شبنانی و زراعت تأمین می شد و با تکامل وسایل تولیدی همراه با گله داری و زراعت زندگی شهری نیز آغاز گردید و کم کم بر قدرت و نفوذ رؤسای قبایل افزوده گردید و قدرت پول جای قدرت خون را گرفت. رستم بی آلایش قدیم رو به فراموشی رفت. مطالعات گرانبار دکتر گریشمن در دوره ماقبل تاریخ ایران در تپه سیلک معرف تکامل تدریجی زندگی مردم در نجد ایران است. به عقیده ستان سنان نامبرده با هجوم اقوام خارجی در طرز زندگی بومی تغییرات شگرفی حاصل می شود.

استعمال متناوب آجر خام و سنگ های خشکی که با آنها دیوارها را می ساختند، فنون ساختمانی است که تا آن زمان در نجد ایران شناخته نبود؛ فاتحان می بایست آن را از جای دیگر، در طی مهاجرت به تدریج آموخته باشند. این طرز بنا کردن در زمینی مسطح، که روی آن باید قصر و اقامتگاه های نجبا ساخته شود، مستلزم گروهی کارگر، بنا، آجرچین، عمله و سنگکن بود. بنابراین، امیر عده ای را استخدام می کرد که برای او، و بعضی نجبا مستلزم رکاب و نگهبانان خاص وی کار می کردند.

سپس دکتر گریشمن می گوید، در این جامعه به موجب آثار و قبوری که از آنها به یادگار مانده، دو طبقه توانگر و فقیر زندگی می کردند. در قبور طبقه ثروتمندان

زینت آلات سیمین با اسلحه و ابزار مختلف دیده می شود در حالی که در قبور طبقه دیگر تزئینات مختصر آهنی وجود دارد و حتی بعضی قبور، که شاید متعلق به سکنه بومی مغلوب بود، فاقد تخته سنگ و هر نوع آلات زینتی است.

در نتیجه مبارزه دایمی رؤسای قبایل جدید با یکدیگر و با امرای محلی، عده ای از امرا که مقام و موقعیت مهمتری به دست آوردند با بزرگان و ملترزمین خود به روستاییان حکومت می کردند و از آنها برای شکار کردن و صید ماهی و تربیت اغنام، مالیات می گرفتند و در زمین های اختصاصی امرا عده ای کارگر برده مشغول کار بودند. علاوه بر این، روستاییان مجبور بودند برحسب دستور امرا، برای ایجاد جاده ها، قنوات، پل ها و استحکامات، بیگاری کنند. در مواردی که مالیات و عوارض، مخارج روزافزون خود را تأمین می کردند جامعه به چندین طبقه تقسیم می شد: امیر، نجبا، آزاد مردان، مالک زمین و کسانی که چری نداشتند و در آخر بردگان. در این عهد از پیش نشانه هایی از ستیزی آینده بین طبقات غمزه لک و روستاییان بر ضد نجبا دیده می شود.

وضع ایران در طول سال های نخستین هزاره اول ق. م. می بایست بسیار شبیه به وضع یونان، آنچنان که «اودن» (هومر) شرح داده باشد. در این درباری امرا و بزرگان قرن نهم و هشتم ق. م. به نظر می رسد که غلامان و کنیزان (بردگان) و از همه انواع پیشه وران آزاد هم بودند ولی بسیاری به ندرت از آنان استفاده می شود. مازاد عواید محدود را می فروختند و آنها را بدون شک در وهله اول عبارت بود از محصولات فلاحی و تربیت اغنام بسیار.

همچنین آن زمان عهدی بود که ممالک کوچک شروع به توسعه نمودند و دانشمندان عموماً معتقدند که روستاییان این عصر را آثاری در ایران استفاده بیشتر می کردند تا در بین النهرین با مصر، فلاحی تمایل به تقدم و تهاک را به واحدهای کوچک تر و خرده مالکی که نشانه پیشرفت حقیقی در وضع مملکت بود شرق قدیم در عهد مفرغ بود، نشان می دهد.

هنگامی که پارسیان قدم به خاک ایران گذاشتند با سازمان ملوک الطوائفی وسیعی که در ایران بود، روبه رو گردیدند. آنها ضمن فراگیری بسیاری از مظاهر تمدن ایران در هنرهای خود را نیز به آنها آموختند.

مقارن تشکیل حکومت مادها، آهن بیش از پیش در فعالیت های تولیدی به کار می رود، شهرها وسعت می یابد و صنوف و پیشه وران هر یک موقعیت خاص پیدا می کند. روی کار آمدن حکومت هخامنشی و بسط قدرت فرمانروایان این سلسله در منطقه وسیعی از آسیای غربی، و ایجاد راه های امن در خشکی و دریا بیش از پیش وضع

طبقات و حدود قدرت و اختیارات سیاسی و اقتصادی آنها را مشخص نمود. در حماسه ملی ایران، که مطلقاً ارزش تاریخی ندارد، ضمن توصیف تاریخ افسانه‌ای «پیشدادیان» به وضع طبقات اشاره شده و بنابر مندرجات آن «هوشنگ» پسر «کیومرث» از سنگ و فولاد آتش پدید آورد و «جشن سده» را به یادگار این کشف بزرگ برقرار داشت و پسرش «تهمورث» دیوان را امنیت جانی داد. بدان شرط که فن نوشتن را به او بیاموزد.

در شاهنامه «جمشید» پادشاه بزرگی است که آلت جنگ و فن نوشتن و بافتن را اختراع کرد. طرز استفاده از حیوانات را به مردم آموخت و طبقات چهارگانه روحانی و نظامی، فلاحت و پیشه‌ور را به وجود آورد. آقای علی‌یاشا صالح مترجم تاریخ ادبی ایران، توضیح می‌دهد که طبقات چهارگانه فوق را گروه نیساریان، گروه بسودی یا نسودی (کشاورزان) و گروه اسوخرشی یا اهترخوشی (دست‌ورزان و کارگران) نیز نوشته‌اند.

بنا به حکایت نامی ملی ایران، جمشید در دوران سلطنت هفتصد ساله خود دیوان ناپاک را به کار ساختمان و آباد کردن درآورد. از اسجار کریمه، فلزات، و عطریات استفاده نمود. از پزشکی و درمان دردمندان و کشتن سانس چاره‌ها کرد (و مانند حضرت سلیمان طبق افسانه‌های اسلامی تختی هوایی بساخت) و بدین طریق هر جا اراده می‌کرد با استقامت پرواز می‌کرد. وی سر سال نو جشن بزرگ ملی یعنی نوروز را در اعتدال ربیعی بنیان نهاد.

حدود و قیود طبقاتی از عهد کهن تا ظهور اسلام در ایران برقرار بود. «بلعمی» ضمن توصیف پادشاهی جمشید می‌نویسد: «و هم مردمان را به چهار گروه پیشه‌وران و هر گروه را گفت که مباد بجز کار خود هیچ کار کند.»

استاد پورداد در بخش نخستین از گات‌ها ضمن گفتگو از پیشه‌وران می‌نویسد: «پیشه در اوستا... از برای گروه چهارگانه مردم که پیشوایان و رزمیان و کشاورزان و دست‌ورزان باشند، به کار رفته است.»

در آغاز مردمان به سه گروه تقسیم شده بودند. بعدها دست‌ورزان یا دستکاران را از کشاورزان جدا کردند. «پادشاه و همه سران و لشکریان از ارتشتاران، موبدان و پیشوایان و دبیران و دانایان از آرتوربانان، برزگران و شبانان و همه دست‌ورزان چون آهنگر و کفشگر و درودگر و جز آن از والستریوشان به شمار بودند.»

پژوهندگان خارجی برای روشن کردن وضع اجتماعی و طبقاتی ایران تلاش بسیار کرده‌اند از جمله ریچاردن فرای می‌نویسد:

... بسیاری از محققان موقع یا وضع اجتماعی را از لحاظ عمودی و افقی بررسی

می‌کنند. از نظر عمودی، شخص را در واحدهای خانواده و کلان و ایل می‌سنجند و از نظر افقی، موقع او را در یک طبقه اجتماعی آنچنان که از تولد و شغل او برمی‌آید مانند طبقه پیشه‌وران یا اشراف پایین‌تر یا مانند آنها بررسی می‌کنند. گویا تقسیم اخیر تنها در یک اجتماع روستائین و با تمدن درست آید. چون بیابانگردان، که در راهپیمایی هستند، کمتر به تنظیم ساختمان طبقه می‌پردازند. با پیشرفت کار هخامنشیان، ما به آستانه رشد سازمان افقی اجتماعی کم در برون ماد می‌رسیم. موضوع رواج بسیاری مادسالاری در جامعه هند و اروپاییان یا آریاییان در اینجا به بحث ما مربوط نمی‌شود. با آنکه در منابع کهن از چیرگی زن بر مرد در مشرق زمین سخن رفته ولی آثاری از این نوع در میان ایرانیان قرن هفتم و ششم پیش از میلاد نمی‌توان یافت. کلان پدرسالاری که در آن مردان در مناسبات خویشاوندی مقام برتری داشتند واحد جامعه ایرانی بود اما اهمیت مرد در خانواده‌های کوچک و قبایل بزرگتر اندک بود. می‌توان ساختمان عمودی جامعه ایرانی را به سرنه بر مجسم کرد (مقایسه دقیق نیست): (۱) خانواده (۲) کلان (۳) قبیله (۴) استان یا کشور، سلت یا مردم. با جستجو و بررسی بیشتر... گفته می‌شود که در خانه، خانواده زندگی می‌کرد و در جایگاه، کلان و در قلمرو، قبیله و مهمانان می‌زیند. این تحلیل مهمی است که مبرک آن نیم رد... در اینجا دیگر نظام کاستی هند، یا نظام طبقاتی ساسانی که بعدها پیدا شد، وجود نداشت، ولی بندگان و خدمتکاران و نژادگان بوده‌اند... دست‌ورزان شاید به دو گروه تقسیم می‌شوند: خدمتکاران و بومی و بندگان بیگانه.

به نظر خاورشناسان روسی:

سازمان اجتماعی ماد را می‌توان سازمان عشیرتی و پاشیدگی شمرد. توسعه دامداری و زراعت موجب پیدایش کار بردگان گشته بود و نتایج انتقال توده‌های بزرگ مردم و لشکرکشی به منظور تسخیر و تصرف اراضی دیگران و جنگ‌های سبب می‌شد که مردم کثیری به قید اسارت و بردگی درآیند. در سده‌های هشتم پیش از میلاد بلاشک پیشه‌وران در ماد وجود داشتند، زیرا در کتیبه‌های شاهان آشور مذکور است که در اثر پیروزی بر قبایل ماد، ایشان (شاهان آشور) توانستند عده کثیری پیشه‌ور را با خود به کشور خویش (آشور) ببرند.

به عقیده اوستا، در سبزمین مادها و پارس‌ها زندگی بسیار ساده بود. مهمترین فعالیت اقتصادی چرانیدن گله‌های بزرگ گوسفند و بز در دره‌های کوهستان‌ها و نگهداری گله‌های گاو مقدس بود که به دست قبایل نیمه صحرائین صورت می‌گرفت. در جلگه‌ها عده‌ای سکونت اختیار کرده و با کمک آبیاری از قنات‌ها، یک

کشاورزی ابتدایی پیش گرفته بودند. پس از آنکه کورش عیلام و بابل را گشود با تمدن نوینی روبه‌رو گردید که ۲۰ قرن سابقه داشت. از مطالعات لوح‌های گلی، که در این سرزمین به دست آمده است، می‌توان به درجه تمدن و خصوصیات زندگی اقتصادی و اجتماعی بابل‌ها و عیلامی‌ها پی برد. اومستد می‌نویسد: در میان این سندها، وام‌ها بذرخوراک، و سیم قراردادهای معمولی بازرگانی، فروش زمین و ملک یا خانه یا کشتزارها، اجاره‌نامه برای آنها و رسید پرداخت اجاره‌بها، فروش برده، صورت رعیت‌های وابسته به ملک‌های بزرگ و معاملات با آنها، صورت روستاییان آزادی که کار می‌کنند، قراردادهای شاگردان کارآموز، گزارش دادرسی‌ها و... و غیره دیده می‌شود.

در میان جامعه بابلی غیر از شاه و اشراف و وابستگان آنها که طبقه ممتاز را تشکیل می‌دادند، بازرگانان، بانکداران و صاحب‌منصبان طبقه متوسط بالا و پیشه‌وران یعنی نانواها، نوشابه‌ساز، قصاها، درودگران، رختشو‌ها، مسگرها طبقه متوسط پایین را تشکیل می‌دادند.

به عقیده امستد، در اینجا است که رژیم بردگی و مظلوم اجتماعی و اقتصادی ناشیه از آن و بالا بودن نرخ بهره (حدود بیست درصد در سال) روز به روز بر تعداد بردگان افزوده می‌شد. بسیاری از مردم آزاد که قان نبودند و اهای خود را در موعده مقرر بپردازند، به صورت برده درمی‌آمدند. پدران گاه‌گاه فرزندان را به فروش می‌فروختند. در میان الواحی که به ما رسیده اسناد زیادی که حکایت از فروش بردگان دارد به چشم می‌خورد. رعایای وابسته به زمین از لحاظ موقعیت اجتماعی پایین‌تر از کارگر آزاد بودند. پرستشگاه‌ها عده زیادی از کارگران خوش‌نشین را که به عنوان مزد، نان بخور نمیری دریافت می‌داشتند به کار می‌گرفتند. با این مزد کم، قیمت اشیاء گران بود و اگر کارگری نمی‌توانست با گرده نان شکم خود را سیر کند، می‌توانست با خرید خرما رفع گرسنگی کند. مردم بومی در تابستان با لباس کم کار می‌کردند و هنگام زمستان می‌لرزیدند. اسناد و مدارک بابلی به خوبی وضع اجتماعی طبقات زحمتکش را روشن می‌کند.

امستد می‌نویسد:

... افزایش بیرون از جمعیت بردگان در این دوره سختی‌هایی بر سر طبقه میانه پایین آورد. بردگان جای زنان را در صنایع می‌گرفتند و اینسان سبب کاهش درآمدهای خانواده می‌شدند. شمار روزافزونی از این بردگان در داد و ستدهایی که در گذشته به دست مردمان آزاد انجام می‌گرفت، شاگردی و کارآموزی می‌کردند. آرایشگران و نانویان برده پدید می‌آمدند. بردگان اجازه داشتند برای خودشان به سوداگری بپردازند... بردگی

پایین‌ترین پله نردبان اجتماعی بود. مردم آزاد ممکن بود برای وام یا کیفر جنایتی به بردگی درآیند. پدران ممکن بود فرزندانشان را در سختی بفروشدند. زناشویی بردگان برای فرزندکشی پرسود بود. معمولاً با بردگان خوب رفتار می‌شد مگر آنکه از پیش سرورش می‌گریخت یا به دروغ ادعای آزادی نژاد می‌کرد. چه‌بسا کارهایی با مسئولیت به او سپرده می‌شد... در حالی که رعیت‌های وابسته به ملک اغلب با ملک‌های بزرگ پرستشگاهی بستگی دارند. بردگان معمولاً در دارایی طبقه‌های بالاتر یافت می‌شوند.

ژ. دومزیل، خاورشناس، راجع به طبقات اجتماعی ایران قدیم می‌گوید:

طرز فکر نیاکان هندی‌ها و ایرانی‌ها و کسانی که طبقه فرضیه‌ای (قوم هند و ایرانی) ناپاییده بدهاند و حتی اجداد بالاترشان که به همین طریق به نام هند و اروپایی شناخته شده‌اند، در تمام امور به تربیت بسیار ساده‌ای خلاصه می‌شد. همه چیز اعم از قسمت‌های مختلف دنیا و اصول مهم فعالیت‌های زندگی سیاسی و اجتماعی و اصول مذهبی، مظهری از یکی از طبقات سه‌گانه مردم است.

بین تمام طبقات، طبقاتی که حکومت را در دست داشت و کارش اداره عالم یا جامعه و افکار مردم، از راه اصول حقوقی یا مذهبی بود، بر طبقات دیگر برتری داشت. طبقات پایین‌تر مربوط به نیروی جنگی بودند. سومین و آخرین طبقه، کارآبادانی و فراوانی را برعهده داشت. به‌طوری که ممکن است این سه طبقه را به طریق زیر خلاصه نمود: طبقه روحانی، طبقه جنگی و طبقه اقتصادی... در ایران تقسیم‌بندی طبقات روی اصول قابل انعطافی قرار داشت و در این تقسیم‌بندی، اصول طبقات سه‌گانه مختلط را پذیرفته‌اند و در حماسه‌های ملی از آن گفتگو شده است. نه در ایران بسیار قدیم و نه در ادوار مختلف تاریخش هیچگاه چیزی شبیه به طبقات سه‌گانه هند (کاست) به‌وجود نیامده... به زودی یک طبقه چهارمی به طبقات موصوفه اضافه شده و آن طبقه صنعتگران یا تجار بود.

از عهد هخامنشی وضع طبقات بیش از پیش مشخص گردید. شاه در عین حال که قدرت مطلق داشت کمابیش به نظر اعیان و فرمانروایان محلی احترام می‌گذاشت چنان که داریوش پرآوازه‌ترین سلاطین هخامنشی برای شش خانواده‌ای که با انقلاب کرده بردیا را از میان برداشتند، امتیازات خاصی قائل بود و در مهمات امور نظر آنها را می‌پرسید، در مجالس مشورتی که با حضور بزرگان در کاخ شاهی تشکیل می‌شد، نظریات آنان مورد توجه قرار می‌گرفت. هرودوت می‌نویسد: «از آن هفت تن ایرانی که علیه بردیا قیام کرده بودند یکی به نام «اینیتافرن» بر اثر یک حرکت جسارت‌آمیز به قتل رسید.

وی خواسته بود داخل قصر شاهی شده با پادشاه در خصوص کاری مذاکره نماید، قانون هم مقرر داشته بود که همه آن چند نفری که در قیام شرکت کرده بودند، می‌توانستند بدون اجازه وارد قصر شوند، مگر اینکه شاه در مصاحبت با یکی از زنان خود باشد. بنابراین او انتظار اجازه از احدی نداشت و چون یکی از آن هفت نفر بود حق خود می‌دانست که به دربار داخل شود. با وجود این، سرایدار کل و دربان با ورود او مخالفت کردند و گفتند شاه با یکی از زنان خود خلوت کرده، ولی اینتافرن تصور کرد اینها دروغ می‌گویند، پس خنجر برکشید و بینی و گوش‌های آنان را برید و به افسار اسب‌های خود آویخت و افسار را هم برگردن آنها پیچیده نزد شاه فرستاد. داریوش از دیدن این صحنه متوحش شد و با خود گفت این عمل با جلب موافقت آن شش نفر صورت گرفته باشد پس به ترتیب دنبال آنها فرستاد و همین که فهمید عمل اینتافرن با موافقت آنها نبوده، فرمان قتل او و فرزندان و منسوبینش را صادر کرد. از این مطلب حدود قدرت اشراف و ارزشی که لاطین برای آنها قائل بودند، روشن می‌شود. شاه املاک اختصاصی بسیاری به بزرگان می‌داد و از آنها می‌خواست که در مواقع بحرانی فرمان بسیج دهند و ساز و برگ جنگ همراهی ازند. این فئودال‌های بزرگ و اشراف در املاک خود تسلطی نامحدود داشتند، قانون می‌گذاشتند، قضاوت می‌کردند، برای خود نیروی مسلح نگاه می‌داشتند و از رعایان خرد مالیات می‌گرفتند. غیر از اشراف سابق‌الذکر مهمترین طبقات جامعه ایرانی در عصر ساسانی طبقه مغان یا روحانیان، دهقانان، بازرگانان و پیشه‌وران، کشاورزان و بردگان و این‌ها را شامل می‌کرد.